

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - لزوم وجود حجت و امام در هر عصر، در روایات شیعه

جلسه پنجاه و سوم 99/11/07

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين  
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن  
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

امام بعد از مرگ عمر، در جلسه شورای شش نفره، فرمودند من تابع قرآن و سنت پیامبر هستم، و تابع  
«شیخین» نیستم، و این دو کلام امام در مقابل آنچه از امام در روایت کافی نقل شد (در محدودیت اعمال  
نظر خودشان در جامعه) چطور می‌توان جمع کرد؟

پاسخ:

در رابطه با اینکه حضرت می‌فرماید من تابع قرآن و سنت هستم، تمام اینها تابع قدرت است

(لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا)

خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند؛

سوره طلاق (65): آیه 7

دیروز خواندیم که حضرت امیر (سلام الله علیه) می‌فرماید من دیدم اگر تغییراتی که در دوران این سه  
خلیفه انجام شده بخواهم بازگردانم به آنچه در عصر نبی اکرم -صلی الله علیه و آله- بود، آنگاه

«لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّىٰ أَبْقَىٰ وَحْدِي»

تمام سپاهیان از اطراف من پراکنده می‌شوند و تنها می‌مانم

«أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَزَضَ إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ  
(صلى الله عليه واله وسلم)

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری  
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج8، ص 59، حُطْبَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه  
السلام)، ح21

وقتی امیر المؤمنین می‌خواهد جماعت نماز «تراویح» را بردارد، از گوشه و کنار مسجد فریاد می‌زنند:

«وا سنة عمراه!» یا «وا عمراه»

امیر المؤمنین چه کار بکند؟

در مسند احمد، نقلی هست که استطاعت و قدرت، در آن آمده (طبق این نقل)

«عَنْ أَبِي وَايِلٍ، قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: كَيْفَ بَايَعْتُمْ عُثْمَانَ وَتَرَكْتُمْ عَلِيًّا؟ قَالَ: مَا ذَنْبِي؟ قَدْ  
بَدَأْتُ بِعَلِيٍّ، فَقُلْتُ: أَبَايَعُكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، وَسِيرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ. قَالَ: فَقَالَ: فِيَمَا  
اسْتَطَعْتُ. قَالَ: ثُمَّ عَرَضْتُهَا عَلَى عُثْمَانَ، فَقَبِلَهَا.»

الكتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل - المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن  
أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ) - المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون

إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي - الناشر: مؤسسة الرسالة ج 1، ص 560

حتى «ذهبی» هم همین را در «تاریخ اسلام» مطرح می‌کند که:

«فیما استطعت. ثم عرضت ذلك على عثمان فقال: نعم»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام؛ اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان  
الذهبی الوفاة: 748هـ دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بیروت - 1407هـ - 1987م، الطبعة:  
الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج 3، ص 304

البته نقل دیگری را طبری آورده:

«على سنة أبي بكر وعمر. قال له علي ويحك لو أن أبا بكر وعمر عملا بغير كتاب الله وسنة رسول الله لم  
يكونا على شيء من الحق»

الكتاب: تاریخ الطبري = تاریخ الرسل والملوك، وصلة تاریخ الطبري- المؤلف: محمد بن جریر بن یزید بن  
کثیر بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ-) (صلة تاریخ الطبري لعريب بن سعد القرطبي،  
المتوفى: 369هـ-) الناشر: دار التراث - بیروت- ج 5، ص 76

پرسش:

برخی شبهه می‌کنند که چرا حضرت علی در «نهج‌البلاغه» برای دفاع از حق‌شان به حادثه «غدیر» اشاره  
نفرموده است؟

پاسخ:

کتاب «نهج‌البلاغه»، تألیف حضرت امیر نیست. مرحوم «سید رضی» بعد از حدود 400 سال این کتاب را  
جمع آوری کرده، و تلاش کرده آن خطبه‌هایی را بیاورد که جنبه‌ی فصاحت و بلاغت بیشتری دارند، ما نباید  
انتظار داشته باشیم همه چیز در «نهج‌البلاغه» آمده باشد.

عبارت‌های حضرت امیر را در «نهج‌البلاغه» ببینید. در خطبه 2:

«لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه واله وسلم) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ... وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ  
فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ»

بعد وقتی به خلافت خودشان می‌رسند:

«الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ»

نهج البلاغة (للصباحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصصح: فیض الاسلام، ص 47، خطبه 2

یا در خطبه 88 :

«فَيَا عَجَبًا وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ حَطِّ هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَفْتَنُونَ أَتْرَ نَبِيٍّ وَ

لَا يَفْتَنُونَ بِعَمَلٍ وَصِيٍّ»

نهج البلاغة (للصباحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصصح: فیض الاسلام، ص 121، و من خطبة له (عليه السلام) و فيها بيان للأسباب التي تهلك

الناس

در خطبه 172 :

«وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي...أَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي»

...اجتماع کردند در تنازع امری که مخصوص من بود

نهج البلاغة (للصباحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصصح: فیض الاسلام، ص 246، الاستنصار علی قریش

در خطبه 6 :

«فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي»

نهج البلاغة (للصباحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصصح: فیض الاسلام، ص 53، و من كلام له (عليه السلام) لما أشير عليه بألا يتبع طلحة و الزبير و

لا يرصد لهما القتال و فيه يبين عن صفته بأنه عليه السلام لا يخدع

«وَأِنَّمَا الْأَيُّمَةُ قُوَامٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَ اسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمٌ سَلَامَةٌ وَ جِمَاعٌ كَرَامَةٌ اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُجَهُ وَ بَيَّنَّ حُجَجَهُ مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ وَ بَاطِنِ حُكْمٍ لَا تَفْتَنِي عَرَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ فِيهِ مَرَابِيعُ النِّعَمِ وَ مَصَابِيحُ الظُّلْمِ لَا تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَقَاتِيحِهِ وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ قَدْ أَحْمَى حِمَاهُ وَ أَرْعَى مَرْعَاهُ فِيهِ شِفَاءٌ [الْمُشْتَفِي] الْمُسْتَشْفِي وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفِي»

نهج البلاغة (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/ مصحح: فیض الاسلام، ص 213، أئمة الدين

«أَمَّا الْإِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا وَ الْأَشْدُونَ بِالرُّسُولِ ص نَوَاطِ»

نهج البلاغة (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/ مصحح: فیض الاسلام، ص 231، و من كلام له (عليه السلام) لبعض أصحابه و قد سأله: كيف دفعكم قومكم عن هذا المقام و أنتم أحق به

تمام این موارد نشان می‌دهد که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آن مقدار که برایشان امکان پذیر بود، حق را برای مردم روشن کردند. در نامه حضرت به «مالک اشتر» (نامه 53)، می‌فرماید:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

نهج البلاغة (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/ مصحح: فیض الاسلام، ص 435

در خطبه 150 می‌فرماید:

«إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ... وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق /

مصحح: فیض الاسلام، ص 209، فی الضلال

امیر المؤمنین دیگر به چه زبانی بگویند، آیا حتماً باید کلمه «غدیر» بیاید؟ از حضرت امیرالمؤمنین چندین روایت دیگر در رابطه با «غدیر» نقل شده شاید بیش از 20 روایت، اصلاً یکی از ناقلین حدیث «غدیر» در کتب اهل سنت، امیر المؤمنین (سلام الله علیه) است. اینها کاملاً واضح و روشن است.

پرسش:

با توجه به مرتبه خالق و مخلوق، درجه و تأثیر استغاثه به خدا بیشتر است یا معصوم؟

پاسخ:

بستگی به حال عبد دارد. ما می‌توانیم مستقیماً از الله بخواهیم:

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

سوره غافر (40): آیه 60

می‌توانیم ائمه را واسطه قرار دهیم:

(وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)

سوره مائده (5): آیه 35

می‌توانیم مستقیماً از معصوم بخواهیم:

(وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ

وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ)

هنگامی که بلا بر آنها مسلط شد، گفتند: «ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو

کرده...!»

## سوره اعراف (7): آیه 134

اگر تو مستقیم از ما بخواهی (اذْعُ) و این مشکل را برطرف کنی (كَشَفْتَ) ما به تو ایمان می‌آوریم... هر سه نوعش هم قرآن است و شکی نیست. ولی به روح انسان بستگی دارد. معصوم هم هر چه دارد از خدا دارد آنها که از خودشان چیزی ندارند همه از خدا است، همان‌طور که حضرت عیسی می‌گوید:

(أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ  
وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ)

من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [= پیسی] را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

## سوره آل عمران (3): آیه 49

اگر از امیرالمؤمنین یا امام حسین (سلام الله علیهما) هم حاجت می‌خواهند (مانند مفاد این آیه شریفه در مورد حضرت عیسی است)

«اقض الحاجة باذن الله»

اینها هیچ تفاوتی با هم ندارد. در روایات متعدد هم داریم که:

«شِعَارَنَا يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ ... وَ شِعَارُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَا مُحَمَّدُ وَ شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدُ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 5، ص 47، بَابُ الشُّعَارِ، ح 1

«هشام ابن حکم» کنار قبر رسول الله می‌آید و مستقیماً از حضرت راهنمایی برای پیدا کردن معصوم بعد از امام صادق (سلام الله علیه) می‌خواهد.

پرسش:

معرفت حضرت «ام البنین» خانوادگی و اصالة بوده یا در منزل حضرت امیر کسب معرفت نمودند؟

پاسخ:

در رابطه با حضرت «ام البنین»، قبل از اینکه با حضرت امیر ازدواج کنند، چیزی به آن شکل از زندگی‌شان نداریم؛ ولی اینکه از خانواده ای پاک، شجاع و مرید اهل بیت بودند ثابت است. اما وقتی در محضر حضرت امیر (سلام الله علیه) می‌آید آنجا محل انسان سازی است و فرزندان تربیت می‌کند که افتخار اسلام شدند.

پرسش:

اگر «سید ابن طاوس رحمة الله علیه» در مورد کسی «الشیخ» به کار ببرد، وثاقت یا حُسن حال استفاده می‌شود؟

پاسخ:

بله مخصوصاً اگر کلمه «شیخ اصحابنا» به کار ببرد، قطعاً حُسن حالش استفاده می‌شود و چه بسا وثاقت هم کشف گردد؛ چون اینها به هر کسی «شیخ» نمی‌گفتند. روی این جهت وثاقت یا حُسن حال هم استفاده می‌شود.

آغاز بحث...

اما در ادامه‌ی بحث وارد کتب شیعه می‌شویم در رابطه با احادیث اهل بیت (علیهم السلام) که وجود حجت و امام در هر عصر، ضروری است.

مرحوم «شیخ صدوق» در «کمال الدین» جلد 1، از «صفوان» نقل می‌کند- روایت کاملاً صحیح است :-

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ

بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ»



«ابى الحسن الاول» امام كاظم (سلام الله عليه) است. «ابى الحسن الثانى» امام رضا (سلام الله عليه) است  
«ابى الحسن الثالث» امام هادى!

«يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: مَا تَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَطُّ مُنْذُ قُبِضَ آدَمُ  
(عليه السلام)»

خدای عالم زمین را بدون امام وانگذاشته از روزی که حضرت آدم را آفریده.

«يَهْتَدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ الْحُجَّةُ عَلَى الْعِبَادِ مَنْ تَرَكَهُ ضَلَّ وَ مَنْ لَزِمَهُ نَجَا»

این امامی است که به سوی خدای عالم هدایت می‌کند و حجت بر عباد است.

هر کس امام را ترک کند گمراه و هر کس ملازم امام باشد نجات پیدا می‌کند

«حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»

این حقی است که خدای عالم بر خودش لازم کرده.

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر:  
اسلامیه، ج 1، ص 220 و 221

حال چرا حجت؟

(لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً)

تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند.

سوره نساء (4): آیه 165

فردای قیامت مردم نگویند:

(لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُخْرَى)

«خدايا! چرا پیامبري براي ما نفرستادي تا از آیات تو پیروي کنیم، پیش از آنکه ذلیل و رسوا شویم!

سوره طه، (20): آیه 134

چرا برای ما رسول و امام نفرستادی! البته کلمه امام در اینجا اعم از پیغمبر و امام است، خود رسول اکرم هم پیغمبر بود و هم امام، حضرت ابراهیم همین طور:

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

سوره بقره (2): آیه 124

و در رابطه با انبیاء در قوم «بنی اسرائیل» هم داریم:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)

سوره انبیاء (21): آیه 73

روایت دوم در «کمال الدین»، از «محمد ابن الحسن ولید» از «عبدالله جعفر حمیری» صاحب کتاب «قرب الإسناد» از «یعقوب ابن یزید» ثقة، از «صفوان بن یحیی» که از مشایخ ثقات و اصحاب اجماع است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى سَمِعْتُ الرَّضَا (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا إِمَامٌ مِنَّا.»

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر:

اسلامیه، ج 1، ص 229

این مربوط به دوران اسلام است، زمین خالی از امام نیست، یعنی در هر عصری تا قیامت، یک نفر از ما به عنوان امام برای مردم است، امام ظاهر باشد یا غایب .

روایت بعدی:

«حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ  
قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ  
حَفْزَةَ الطَّيَّارِ»

روایت سوم، روایت صد در صد صحیح است.

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ أَوْ  
كَانَ الثَّانِي الْحُجَّةَ»

اگر در کره زمین دو نفر باشند یکی از اینها حجت برای نفر بعدی است یا فرمود دومی اش حجت  
است.

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر:  
اسلامیه، ج 1، ص 203

روایت دیگر، کاملاً صحیح است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام)»

این روایت را عزیزان خوب دقت کنند عبارتهای پیچیده ای هم دارد.

كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ صَالٌ مُتَحَيِّرٌ وَ  
اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ «1» وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ صَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعَهَا فَهَجَمَتْ «2» ذَاهِبَةً وَ جَائِيَةً  
يَوْمَهَا فَلَمَّا جَنَّتْهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعٍ مَعَ غَيْرِ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ «3» إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي  
رَبْضَتِهَا «4» فَلَمَّا أَنْ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَنْكَرَتْ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَ  
قَطِيعَهَا فَبَصُرَتْ بِغَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي الْحَقِي بِرَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ  
فَإِنَّكَ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ عَنْ رَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ فَهَجَمَتْ ذَعْرَةً مُتَحَيِّرَةً نَادَةً «5» لَا رَاعِيَ لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى

مَزَعَاهَا أَوْ يَزُدُّهَا فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَّمَ الدُّبُّ ضَيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَضْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ ظَاهِرًا عَادِلًا أَضْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا وَ إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مَيْتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ اَعْلَمُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أُمَّةَ الْجَوْرِ وَ اتَّبَاعَهُمْ لَمَعْرُوْلُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرَمًا اِشْتَدَّتْ بِهَ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ.

هر که دینداری خدای عز و جل کند بوسیله عبادتی که خود را در آن بزحمت افکند ولی امام و پیشوائی که خدا معین کرده نداشته باشد، زحمتش ناپذیرفته و خود او گمراه و سرگردانست و خدا اعمال او را مبغوض و دشمن دارد، حکایت او حکایت گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و تمام روز سرگردان میرود و بر میگردد، چون شب فرا رسد گله‌ای با شبان بچشمش آید، بسوی آن گراید و بآن فریفته شود و شب را در خوابگاه آن گله بسربرد، چون چوپان گله را حرکت دهد، گوسفند گمشده گله و چوپان را ناشناس بیند، باز متحیر و سرگردان در جستجوی شبان و گله خود باشد که گوسفندانی را با چوپانش به بیند، بسوی آن رود و بآن فریفته گردد، شبان او را صدا زند که بیا و بچوپان و گله خود پیوند که تو سرگردانی و از چوپان و گله خود گمگشته‌ای، پس ترسان و سرگردان و گمراه حرکت کند و چوپانی که او را بچراگاه رهبری کند و یا بجایش برگرداند نباشد، در همین میان گرگ گمشدن او را غنیمت شمارد و او را بخورد، بخدا ای محمد کسی که از این امت باشد و امامی هویدا و عادل از طرف خدای عز و جل نداشته باشد چنین است، گم گشته و گمراهست و اگر با این حال بمیرد با کفر و نفاق مرده است، بدان ای محمد که پیشوایان جور و پیروان ایشان از دین خدا برکنارند، خود گمراهند و مردم را گمراه کنند، اعمالی را که انجام میدهند چون خاکستریست که تندبادی در روز طوفانی بآن تازد، از کردارشان چیزی دست‌گیرشان نشود. اینست گمراهی دور.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری  
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 374 و 375، بَابُ فِيمَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ  
وَ جَلَّ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ، ح 2

مدام دنبال این و آن می‌رود، مثلاً دنبال «ابو حنیفه» می‌رود، تصور می‌کند گمشده‌اش آنجا است می‌بیند  
نه، گمشده‌اش نیست، دنبال «مالک» ... نمی‌یابد.

می‌گوید هر کجا می‌رود تصور می‌کند گمشده‌اش آنجا است و آن دینی که رسول اکرم آورده باید از آنجا  
بگیرد، عاقبت هم گمراه می‌آید و او را می‌بلعد!

این تعبیر حضرت، تعبیر خیلی زیبا و عالی است؛ یعنی آن کسی که واقعاً امام منصوب «مِنْ اللَّهِ» را رها کند  
و تَقْلَبُنی که رسول اکرم آن همه تأکید کرده:

«إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي...»

«هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ» [حكم الألباني]: صحيح

الكتاب: سنن الترمذي- المؤلف: محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاک، الترمذي، أبو  
عيسى (المتوفى: 279هـ)- تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج 1، 2) ومحمد فؤاد عبد الباقي  
(ج 3) وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج 4، 5)- الناشر: شركة مكتبة ومطبعة  
مصطفى البابي الحلبي - مصر ج 5، ص 663، ح 3788

را رها کند، دنبال این مذهب و آن مذهب برود، نتیجه‌اش همین می‌شود!

این فرمایش حضرت که در این ، ما امروز در جامعه داریم می‌بینیم، افرادی که دنبال حقیقت هستند این  
حقیقت را جز در مکتب اهل بیت، در هیچ جا نمی‌توانند پیدا کنند، حضرت امام صادق (سلام الله علیه) به  
دو نفر از شخصیت‌های بزرگ -«سلمة ابن كهيل» و «حكم ابن عتيبه» فرمودند:

«سَرَقًا وَ غَرَبًا، فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»

شما اگر شرق و غرب عالم را زیر پا بگذارید، علوم واقعی اسلامی را جز در سینه ما اهل بیت در هیچ جا نمی‌توانید پیدا بکنید.

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج2، ص328، 101- بابُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فِي يَدِ النَّاسِ إِلَّا مَا حَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ عِنْدِهِمْ فَهُوَ بَاطِلٌ

در فصل سوم ما به «ادله قرآنی حکومت سیاسی و انتصابی رسول اکرم» می‌پردازیم. ما اگر بخواهیم به این بحث روز ورود پیدا کنیم، اگر ما بخواهیم ولایت فقیه را بشناسیم و معرفی کنیم، باید قبلاً برویم ولایت ائمه را بررسی کنیم که ولایت سیاسی ائمه چگونه بوده؟

اگر بخواهیم ولایت ائمه را بشناسیم، باید برویم ولایت پیغمبر را بشناسیم. همه فرق اسلامی قبول دارند، که حضرت از طرف خدای عالم، مبلغ بوده است.

اختلاف در این است که آیا در امر تبلیغ، حضرت عصمت داشته‌اند؟ و...، اما عمده‌ی بحث ما این است که رسول اکرم که تشکیل حکومت دادند، آیا این تشکیل حکومت انتخابی بود و مردم رأی دادند و پیغمبر را به عنوان حاکم سیاسی قبول کردند و متعاقباً پیغمبر سپاه تشکیل دادند و جنگ‌هایی کردند و استاندارانی را به شهرها و مناطق نصب کردند، عهد نامه‌ها را با بعضی از قبائل بستند و ... یا من عندالله منصوب شدند؟

امور سیاسی حضرت است که ما ان شاء الله مفصلاً به حول و قوه الهی عرض خواهیم کرد، مثل نصب حاکمان و فرمانداران، صدور بخشنامه‌های دولتی برای فرمانروایان، عقد و پیمان‌های سیاسی، انتخاب نمایندگان سیاسی، اعزام مأموران اطلاعات و تحقیقات، سرکوب فتنه‌گران، بحث ریاست قضائی، نصب قضات، اعزام قضات، زندانی کردن متهم و مجرم، اجرای حدود، حکم به هدم و تصرف در اموال، مسئول

پرداخت دین و تشکیلات گردآوری زکات، واگذاری منابع طبیعی به مردم، قراردادهای اقتصادی با دیگر قبائل، کنترل بازار و تجارت و...

اینها نمونه‌هایی از تصرفات در حکومت اسلامی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است که ما با زحمت زیاد جمع کردیم، ببینیم که واقعاً رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حکومت سیاسی الهی داشته‌اند یا به قول بعضی از منحرفین و شیعه نمایان مثل «عابدینی» و بعضی دیگر که می‌گویند پیغمبر اکرم، حق تاسیس حکومت سیاسی را از مردم گرفته و مردم بیعت کردند، مردم او را انتخاب کردند، از طرف خدای عالم هیچ دلیلی نداریم بر آن.

آقای «عابدینی» مناظره ای در «دانشگاه اقتصادی اصفهان» با آقای «روان‌بخش» داشته، اگر این را هم دوستان مطالعه کنند مقاله خیلی خوبی است، این مناظره در تاریخ 30-2-97 بود.

خدا بر توفیقات همه عزیزان بیافزاید و از همه عزیزان التماس دعا داریم، خدا حافظ همه عزیزان!

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»